

طرح روسیه فرمول نجات یا گرفتاری ایران

◆ کوروش امین محمدی

او نیست بلکه بیشتر از آن جهت است که میزان الحراره‌ای از شکل‌گیری تصویری جدید از فضای جدید ایران در خارج است. اگر سخن جرج بوش را نوک کوه یخ شناور در آب در نظر بگیریم، دولت ایران باید به دنبال درک این مساله باشد که چگونه تصویری از خود ایجاد کرده و این تصویر چقدر با خواست این دولت هماهنگ بوده و چه نقاطی از این تصویر نیازمند تغییر است. ظرف ماه گذشته، تصویری نسبی از رئیس‌جمهور جدید ایران در حال شکل‌گیری بوده است. آن هم بر اساس تحولاتی که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- مسیر پرونده هسته ای ایران در مقایسه با دوران محمد خاتمی تحولات زیادی داشته است. اگر بپذیریم که پروژه هسته ای ایران، به ویژه در سطح وسیعی که در داخل و خارج به آن بیان پرداخته شده به معیاری برای وجهه ایران و نیز معیاری برای غرب برای ایستادگی در مقابل برنامه‌های تهران تبدیل

ایران بپردازد، آن هم در فضایی که واشنگتن دارد به خود نوید می‌دهد که باتلاق عراق رو به خشک شدن گذاشته و برای سیاست‌های آمریکا در منطقه وضعیت در حال بهتر شدن است.

نگاه غرب به دولت جدید تهران و تحلیل وضعیت هسته ای ایران

کوچک‌ترین موضوعی که ظرف ماه‌های گذشته تحلیلگران مسائل ایران در آمریکا و اروپا را به خود مشغول کرد این بود که دنبال شناختن رئیس‌جمهوری جدید ایران و درک زمینه‌ها و تحولات در پشت پرده سیاست در جمهوری اسلامی ایران باشند. مجموعه ای از تحولات کار را به جایی رسانده که جرج بوش (با همه توصیفاتش که از او در زمینه‌هایی چون بی‌تجربگی و کله شقی در سیاست ورزی شده) محمود احمدی نژاد را "آدم عجیب" بخوانند. نقل قول از بوش به معنی بها دادن به توصیف

وضعیت روابط ایران و اروپا-آمریکا اگرچه دچار فراز و نشیب‌های فراوانی بود اما به نظر می‌رسد که ظرف ماه‌های اخیر و تغییر دولت در تهران، بر پیچیدگی در این روابط افزوده شده است. از نگاه تحلیلگران در تجربه دولت‌های آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی، چنین بنظر می‌رسد که دولت‌های قبلی در جمهوری اسلامی ایران بیشتر دنبال آن بودند تا نوعی از رویارویی با غرب و آمریکا بپرهیزند و حتی از شکاف‌های بالقوه و بالفعل میان این دو به نفع ایران استفاده کنند.

ظرف چند ماه گذشته و پس از روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد این وضعیت بکلی فرق کرده است. آیا این تفاوت ظاهری است؟ اگر پاسخ منفی است، جریانی که در ایران بتازگی زمام امور را بدست گرفته است چه برنامه‌هایی را برای مد نظر دارد؟ در مقابل جرج بوش چگونه می‌خواهد به مساله

شده است. آنگاه باید اذعان کنیم که تغییراتی که در دوران دولت جدید در پرونده هسته‌ای رخ داده است شاید بتواند حاکمیت جمهوری اسلامی را در معرض برخی تهدیدها و تحریم‌ها قرار دهد و یا در حالت مثبت می‌تواند این نظام را از گذرگاه بسیار تند و تنگی که برایش ایجاد شده به سلامت عبور دهد.

برای تحلیل این که پرونده هسته‌ای ایران واقعا چقدر در معرض تهدید قرار دارد باید به نکات زیادی توجه کرد که پرداختن به همه آنها در حوصله این نوشتار نیست. اما می‌توان مزایا و مضرات شرایط مختلف در داخل آمریکا و وضعیت بین‌المللی در خصوص ایران را چنین خلاصه کرد:

الف- شرایط در عراق و ظهور جریان ضد آمریکایی- ضد دولتی، در معنا و مصداق، در به هم ریختن برنامه‌های نومحافظه‌کاران در کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا تاثیر گذاشته است به طوری که دیگر کسی نمی‌تواند بگوید جمهوری اسلامی ایران برنده این وضع نیست. نومحافظه‌کاران که بقول استیون سایمون از بلندپایگان پشت پرده شورای امنیت ملی آمریکا " برای حمله به رژیم صدام تمامی قواعد حکومتی و حتی عرف کاری را زیر پا گذاشتند، اکنون دیگر انرژی حمله به ایران را ندارند چنین هویداست که عراق برای سالیان سال، گرفتار مسائل متعددی خواهد بود و خروج کامل آمریکا از این کشور به احتمال قوی در دوران دولت فعلی این کشور رخ نخواهد داد.

ب- کاهش احتمال حمله تمام عیار نظامی به ایران، به همراه خود احتمال حمله در قالب‌های دیگر به برنامه هسته‌ای ایران را به طور همزمان افزایش و کاهش داده است. افزایش از آن جهت که شاید اسرائیل بخواهد در این زمینه کاری نکند. دیک چنی معاون جرج بوش زمانی نه چندان دور گفت "شاید وضعیت بجایی برسد که اسرائیل بخواهد وارد عمل شود و برخورد با تبعات این اقدام نیز متوجه دیگران شود".

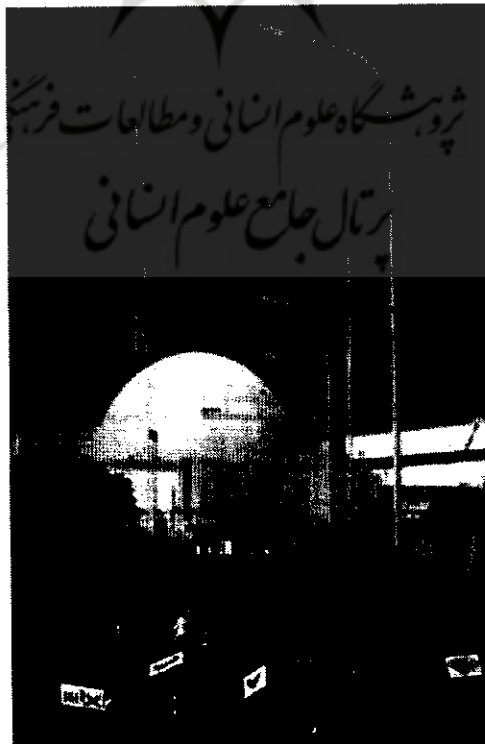
اگرچه اخیرا ژنرال "دن هالوتز" اسرائیلی هم گفته است شاید اسرائیل اقدام رو به جلو را در دستور کار خود قرار داده و ۲۳۰۰ کیلومتر جلوتر بیاید (کنایه از فاصله اسرائیل تا اهداف ایرانی)، اما مجموع این مولفه‌ها اگرچه هیچ‌گاه این تهدید را به صفر نمی‌رسانند اما در حدی نیست که بخواهد ضریب هشدار در تهران را به شکل تهدید فوری جلوه دهد.

نقطه ضعف‌های قابل اجتناب!

با در نظر گرفتن حالات کلی فوق، مقامات آمریکایی و دیگر بازیگرانی که بنوعی نفعشان در ایجاد برخی محدودیت‌ها برای جمهوری اسلامی است به این نقطه رسیده‌اند که چه راهکارهایی در مقابل تهران قابل استفاده است. در این راستا تحلیلگران مسائل استراتژیک به این نقطه رسیده‌اند که در فضای فعلی، بهترین هدف آن است که پیشرفت



ضرر بالقوه‌ای که جمهوری اسلامی ایران خود را در قالب طرح روسیه با آن روبرو می‌بیند آن است که خود را در وضعیتی قرار دهد که مسکو را در این پروژه برای همیشه در موضع برتری و تعیین‌کنندگی قرار دهد



برنامه هسته‌ای ایران در حوزه‌های بسیار حساس متوقف شود، در گام بعدی ایران باید تحت فشارهای تحریمی یا تحریم‌گونه قرار گیرد تا زیر ساخت‌های صنعتی و امنیتی‌اش تضعیف شود تا همانند عراق بتوان در زمان مناسبه بی‌ثباتی جدی و تغییرات بنیادین‌های برای ایران اعمال شود.

بدین ترتیب در حالی که روی صحبت طرف‌های مقابل جمهوری اسلامی به روش‌های سلامت‌آمیز متمایل شده است، چنین به نظر می‌رسد که وضعیت چند ماه اخیر صورت منفی خود را نیز به نمایش گذاشته است. وجوه مختلف این وضعیت عبارتند از:

۱- ایران در ماه‌های اخیر و به دنبال برخی موضع‌گیری‌های مقامات بلند پایه، تا اندازه زیادی هزینه‌هایی را متقبل شده است که مهم‌ترین آنها دور شدن اروپایی‌ها از ایران و نزدیکی آنان به آمریکا بوده است. اگرچه نگارنده شخصا تردیدی در همسویی نهایی منافع دو سوی اقیانوس اطلس در قبال ایران ندارد، اما نمی‌توان از این نکته نیز چشم‌پوشی کرد که دولت جدید تهران می‌توانست این شرایط را به نوعی ایجاد نکند. مواضع اخیر دولت ایران و جبهه‌ای که به شکلی فوری در مقابل اظهارات رییس جمهوری در قضیه اسرائیل مطرح کرد، هر قدر که به لحاظ ایندولوزی و ساختار فکری بنیادین جمهوری اسلامی دور از انتظار نبود، اما به لحاظ ایجاد هزینه‌های قابل اجتناب و دادن فرصت به غرب برای فضا سازی علیه ایران، اقدام قابل تحسینی به شمار نمی‌رود.

۲- طیف تعقیب‌کننده سیاست‌های "برخورد-محور" با ایران در عرصه بین‌المللی بهترین خوراک برای بدست گرفتن فضای تبلیغاتی و ایجاد ذهنیت را به دست آورده و مشاهدات نشان می‌دهد که به شدت در صدد بهره‌برداری در حوزه‌های مختلف در مقابل ایران است. دستگاه دیپلماسی ایران نیز تلاش چندانی در هیچ‌یک از دو سوی معادلات (تبیین نگاه و تلاش برای نشان دادن زوایای مثبت این اظهارات و یا ترمیم آن) نکرده است.

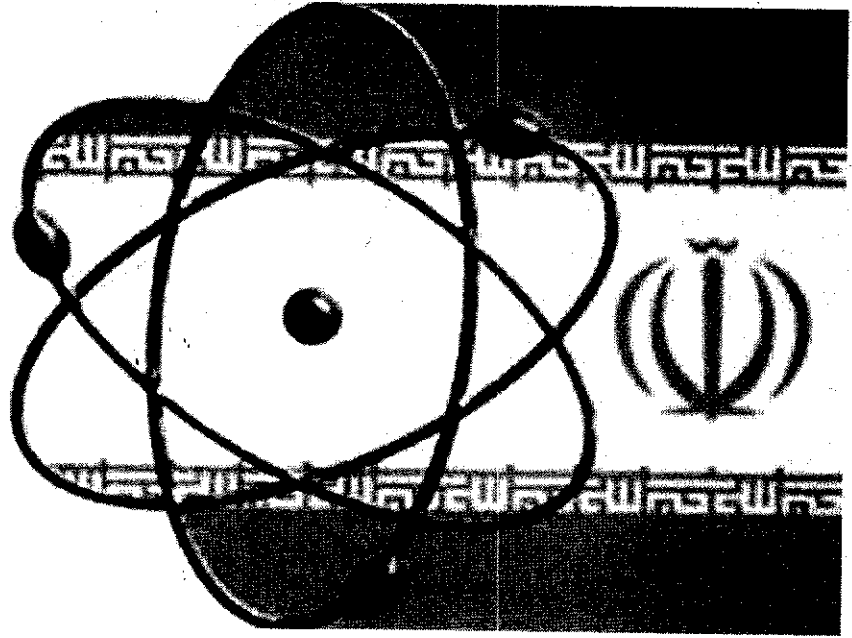
در چنین فضایی، دو بیانیه شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت اظهارات و موضع‌گیری‌های مستقیم موجب شد طرف‌های اروپایی و آمریکایی این اظهارات را به طور آشکار به پرونده هسته‌ای ایران (و از آنجا به کل نظام و

فرمول روسیه: دوراهی تحریم یا حفظ ظاهر!

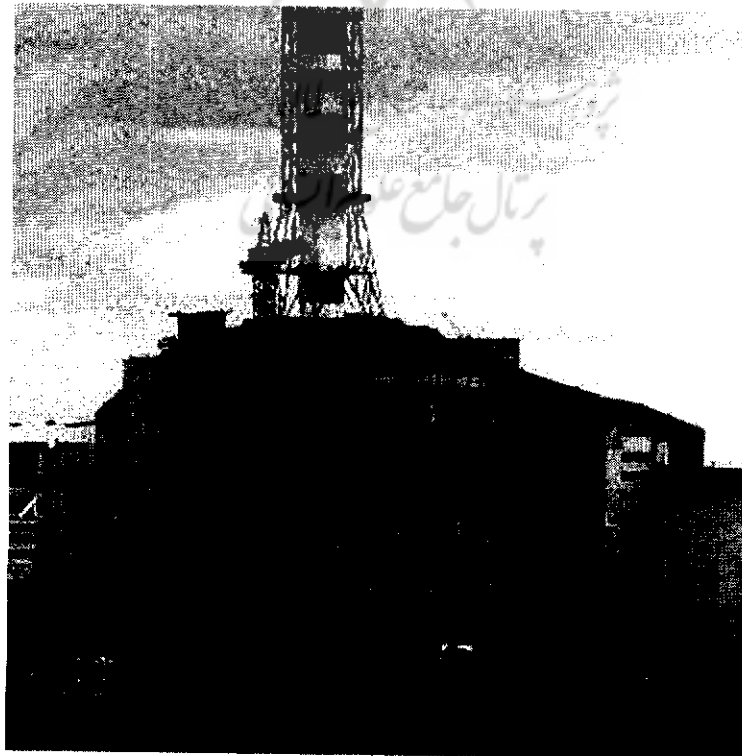
دولتمردان تهران، تقریباً بدون شکه حاضر به پذیرش تحریمها نیستند، چون خود به درستی بر سطوح مختلف بازی بیرونی و معادلات درونی و توان واقعی در حالات غیر قابل پیش بینی آگاهند. اگر نفع استراتژیک جمهوری اسلامی آن است که ضمن پرهیز از ضربه، خود را به مرحله عضویت در کلوپ کشورهای هسته ای ضمن حفظ چرخه سوخت هسته ای رسانده و وجهه نظام در سطوح ملی-استراتژیک و پرستیژ بین المللی را افزایش داده و از مزایای بلند مدت انرژی هسته ای بهره مند کند، در شرایط کنونی به نقطه ای رسیده است که در بهترین حالت می تواند برنامه هسته ای خود را داشته باشد اما از حوزه حساس غنی سازی چشم پوشی کند. این همان چیزی است که از آن با عنوان "طرح روسیه" یاد می شود که معنایش انجام غنی سازی در خاک روسیه است، برای نیروگاههای هسته ای ایران! این اقدام به لحاظ فنی چندان فرقی با خرید سوخت مورد نیاز هسته ای از روسیه ندارد.

منفعت آنچه تحت عنوان "طرح روسیه" خوانده شده (حتی اگر پس از پذیرفته شدن آن از سوی تهران به موجی از شروط و نظارت های بی سابقه دیگر دامن نزند) آن است که جمهوری اسلامی می تواند برنامه خود را حفظ کند. این برنامه از نظر غرب و حتی روسیه برنامه ای خواهد بود که فقط و فقط برنامه ای برای تولید برق و سایر مسائل علمی به کار آید. منظور آن نیست که ایران قصد دیگری داشته و دارد، اما نکته اینجاست که بین قصدی که ایران می تواند تعیین کننده آن باشد و این که برنامه ای داشته باشد که از پیش حدود توانایی های آن مشخص شده باشد تفاوت زیادی وجود دارد. این امر از نقطه نظر استراتژیک به مفهومی که کارشناسان از مسائل استراتژیک برداشت می کنند، برای جمهوری اسلامی ایران یک امتیاز محسوب نمی شود.

اما ضرر بالقوه ای که جمهوری اسلامی ایران خود را در قالب طرح



در وضعیتی می یابد که ناچار است تا به شکل غیر مستقیم بر خط مورد نظر غرب حرکت کند. در حالی که آقای احمدی نژاد در سخنان خود در سازمان ملل باب ورود شرکت های بین المللی را به طور رسمی باز کرد، اما بی میلی غرب برای ورود به این صحنه از یک سو، و اتحاد غرب برای فشار بر ایران از سوی دیگر، راه سومی جز حرکت به سمت مسکو باقی نگذاشته است.



موجودیت آن) وصل کنند و تصویب قطعنامه علیه وضعیت حقوق بشر در ایران، همگی از مدیریت نامناسب در این عرصه حکایت دارند.

از این رو، برخی بازیگران سیاسی در ایران در تحلیل شرایط، چنین معتقدند که این دیپلماسی انقلابی ایران بوده که شرایط در عراق و دیگر حوزه ها را به نفع تهران رقم زده است و احتمالاً در نگاه واقع

بینانه به عرصه تحولات در ارزیابی خود تغییراتی خواهند داد. بنوعی می توان گفت که هزینه ایجاد شده برای کشور در پروژه هسته ای نیز قابل تامل است. در شرایطی که هدف اصلی غرب ایجاد محدودیت مطلق بر سر دستیابی جمهوری اسلامی به توانایی حساس هسته ای در قالب غنی سازی اورانیوم بوده و هست، شرایط ایجاد شده پس از روی کار آمدن دولت جدید که مواضع اروپا و آمریکا در قبال ایران را در یک خط اتحادی قرار داد، می تواند در تحلیل نهایی به ضرر کشور تمام شود.

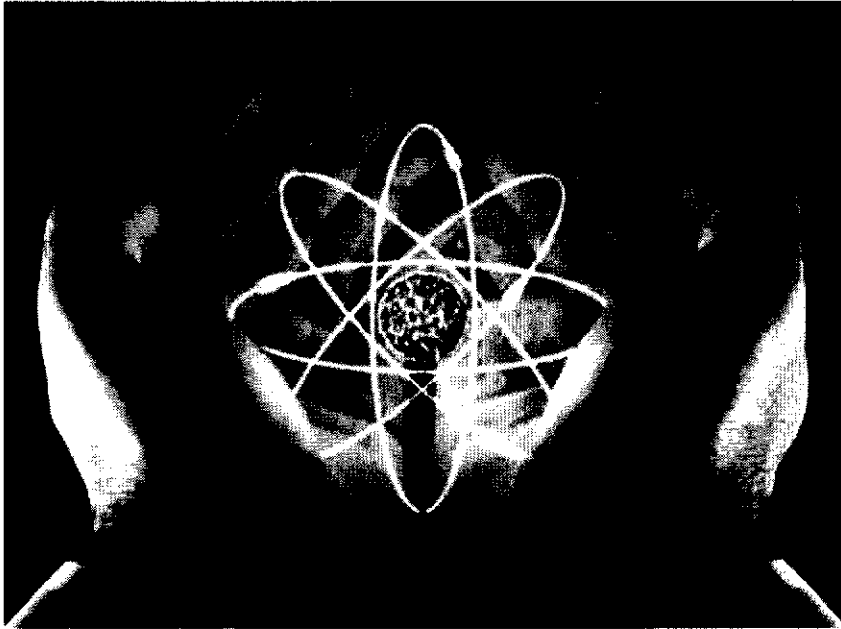
به عبارت دیگر اکنون تهران در برابر فشار و تهدید جدی غرب به تحریم، خود را

روسیه با آن روبرو می‌بیند آن است که خود را در وضعیتی قرار دهد که مسکو را در این پروژه برای همیشه در موضع برتری و تعیین‌کنندگی قرار دهد. حتی اگر این بدبینی در مورد قضیه ایران عملی نشود که روسیه با نیاز سوخت هسته‌ای تهران همان کاری را انجام ندهد که با اهرم‌های برتری خود (نظیر گاز) در مقابل جمهوری‌های آسیای میانه انجام می‌دهد و از آنها برای اعمال فشار بر ایران استفاده می‌کند؛ باز هم مجموعه نهایی چیزی نیست که ایران را پس از این همه فشار و مذاکره، حتی در ظاهر پیروز میدان معرفی کند، هرچند که تمامی بازیگران سه گانه این میدان نام "برد برای همه طرف‌ها" را بر آن خواهند گذاشت.

در این میان البته شاید عبارت "برد برای دو طرف قابل درک به نظر برسد. آمریکا با حمایت از "طرح روسیه" چنین نشان داده که دست به انتخاب بین بد و بدتر زده است. از این رو سیاست واشنگتن احتمالا به این سمت خواهد رفت که وجود تانسیت غنی سازی اورانیوم در ایران یا باید برای همیشه تعطیل و پلمب شود (احتمال ضعیف) و یا این که برچیده و به خاک روسیه انتقال یابد (احتمال کمتر ضعیف). صحبت یک عضو شورای عالی امنیت ملی ایران در سفر به روسیه که از تأسیس شرکت روسی-ایرانی در این طرح سخن گفت، بیشتر بر احتمال فعالیت سانتریفوژهای ایرانی در خاک روسیه می‌توانست اشاره داشته باشد، چرا که وی گفته بود سهم ایران در این کنسرسیوم "قابل توجه" خواهد بود.

در هر دو صورت، کاخ سفید سپس بدنبال قطع شریانهایی روی می‌آورد که برنامه هسته‌ای ایران را به شدت تحت کنترل درآورده و راهکارهای کنترلی شدیدی نیز از سوی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای سازمان ملل در قضیه ایران در پیش گرفته شود. اینکه محمد البرادعی در کنفرانسی اخیرا گفت سال آینده میلادی می‌تواند سالی باشد که ماهیت برنامه هسته‌ای ایران بطور کامل مشخص شود، عبارت مهم اما مبهمی بود، اما این سخن می‌توانست پیام از تحولاتی داشته باشد که نسیم آن از ناحیه طرح روسیه وزیدن گرفته است، هرچند ابعاد فنی و عمومی آن هنوز پوشیده است.

عبارت "برد برای طرف اروپایی نیز خالی از معنا نخواهد بود. اروپا می‌تواند حداقل در دو حوزه از این ماجرا سودمند شود: نخست آنکه روابط آسیب دیده با آمریکا در نتیجه جنگ عراق را بنوعی با قضیه



ایران ترمیم کرده باشد. این امر برای کشورهای دوسوی اقیانوس اطلس اهمیت نمادینی دارد. دوم و به لحاظ فوری، اروپا ضمن افزایش وجهه توانایی اروپا در چانه زنی‌های مدیریت بحران‌های بین‌المللی، این امتیاز را به آنان بدهد که ضمن کسب امتیازات متقابل از روسیه در آینده، خود را عاملی معرفی کنند که به شکلی موفقیت آمیز از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران در زمان مذاکرات جلوگیری کرده اند و در عمل بازوی سیاسی آژانس و واشنگتن بودند. تفسیر بخش فواید روسیه از این فرمول نیز نیازی به توضیح چندان زیادی ندارد!

نتیجه گیری

"طرح روسیه" نمونه تقریبا انحصاری گونه "طرح اروپا" برای اعطای سوخت به ایران بود. در آینده نه چندان دور احتمالا این پرسش زیاد مطرح خواهد شد که چه عواملی باعث شد تا تهران به تضمین سوخت از روسیه تمایل نشان دهد اما همان را از اروپا نپذیرد؟ این وضعیت باعث وابستگی کامل برنامه هسته‌ای ایران به روسیه خواهد شد، آن هم در حالی که باید هزینه بسیار بیشتری بپردازد، تکنولوژی بر مراتب سطح پایین تری دریافت کند و بعلاوه هیچ اطمینان خاطر حقیقی از استمرار دریافت سوخت نداشته باشد، هرچند در این مسیر انواع موافقتنامه‌ها به امضا رسیده باشد. بنابراین، نتیجه این محور نیز آن خواهد بود که طیف جدید سیاست گذار در قضیه هسته‌ای در

مدیریت امور از خود مهارتی که مستوجب تحسین باشد را نشان نداده است و باید بنوعی به پرسشی پاسخ گوید که خود آقای احمدی نژاد در قضیه سوخت هسته‌ای در مقابل غربی‌ها طرح کرد و پس از سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ ارتش در تهران گفت وقتی غرب به ایران قطعات هواپیما را نمی‌دهد، چگونه می‌توان در قضیه تامین سوخت هسته‌ای قابل اطمینان باشد. آیا همین پرسش در خصوص روسیه قابل طرح نیست؟

شاید برخی تحلیلگران صفحه جریانات مرتبط با سیاست گذاری‌ها در جمهوری اسلامی ایران را صحنه‌ای از رقابت بین طیف متمایل به روسیه و جناح متمایل به غرب تصویر کنند، اما در هر صورت، در این که "طرح روسیه" امتیاز خاصی برای ارائه به ایران ندارد، جز آنکه هزینه سازی‌های غیر ضروری، زمینه پذیرش آن را فرصت طلایی پرهیز از برخورد و تحریم برای ایران جلوه دهد. از نقطه نظر فن چانه زنی در دیپلماسی و مدیریت، به نظر می‌رسد در انتخاب بین پذیرش دائمی تامین سوخت هسته‌ای از روسیه و طرح محمد البرادعی در ایجاد بانک بین‌المللی سوخت هسته‌ای، گزینه روسیه ضعیف تر بنظر می‌آید. محمود احمدی نژاد و تیم هسته‌ای همسو باید در این زمینه مسئولیت وارد کردن کشور به پذیرش تعهدات و وابستگی‌های تقریبا غیر قابل کاهش را از هم اکنون مد نظر قرار دهد.

گام‌های بالقوه در این مسیر را در شماره‌ای دیگر بررسی خواهیم کرد.